

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، هفدهم مارچ ۲۰۱۰

## مشکلات املائی دری زبانان

(قسمت پنجم)

تکمله بر بخش پیشین

**"مطابقت" و "عدم مطابقت"**  
**"صفت" با "موصوف"**

وقتی بخش چارم این سلسله پخش گردید، دوستان همدل در حالی که از آن حسن استقبال کردند، فرمودند که بهتر است بعض نکات مطروحه، شرح و بسط داده شوند، تا بدون مشکل مورد استفاده همگان قرار گرفته بتوانند. اینست که این بخش را که "قسمت پنجم" این سلسله است، به "شرح و بسط" بعض مفاهیم "بخش چارم" اختصاص میدهم. پیش از رفتن به اصل موضوع، نکته ای را میخوام بعرض برسانم:

این سلسله به هیچ صورت "بحث دستوری" بشکل کلاسیک و معترف آن نیست. من مشکلات هموطنان ارجمندم را که در آثار مکتوب منظوم و منثور شان تراوش میکند، درک کرده و مطابق به آن این سلسله را عرضه میدارم. در واقع این بحث از مشکلات املائی و دستوری هموطنانم - و دری زبانان بصورت عام - نشأت کرده و قبائست که به قد و اندام "زبان" شعراء و نویسندگان ما بریده شده است.

با تأسف و اندوه باید گفت که هشتاد تا نود درصد نویسندگان و اهل فضل و قلم ما از "مشکلات جدی املائی" رنج میبرند. "جدی" بدین معنی که پای این عزیزان، حتی در موارد بسیار "ابتدائی" و "بسیط" و حتی در "اساسات" هم میلنگد. من به همان مثل قدیم و ندیم کابلی سخت اعتقاد دارم، که "او از روی کاسه خورده میشه" (آب از روی کاسه خورده میشود). وقتی نوشته ای را باز میکنم، اولین نکته ای که توجهم را جلب میکند، "سواد املائی" نویسنده آنست. چه بسا که "چوکات املائی" چند سطر اول مقاله ای، شوق تعقیب آن را لازم و یا منتفی میگرداند.

همین واقعیت دردناک کسانی را بر آن داشته است، تا پای پیش گذاشته و بزعم خود، به رهنمائی دیگران بپردازند. من هرگز کسی را مطلق و جامع الکمالات نمیسازم و بر این عقیده ام، که هر کسی بقدر "وسع" خود اشتباه میکند، مگر بعض کسانی که خود را "رهنمای دیگران" علم کرده اند، مع الاسف خود نمیدانند که در راه غلط روانند!!!!!!

مائل نیستم که از فرد مشخصی در زمینه نام ببرم. میخوام بصراحت بگویم:

اگر کسی بر نوشته هایم، خصوصاً به نوشته های سلسله حاضر، انتقاد داشته باشد، لطف کرده بنویسد و ایرادات خود را از طریق پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به سمع خلق خدا برساند. مطمئن باشند، که انتقادات ایشان بدون کم و کاست و بیدرنگ در پورتال مجال نشر خواهد یافت. من واقعاً بسیار خوشحال بودم، که هموطن دانشمندی به نام جناب "جان محمد" بر بخش اول این سلسله ایراداتی را وارد ساختند. چنانکه خوانندگان ارجمند مطلعند، هم نوشته های جناب "جان محمد" در پورتال نشر گردیدند و هم جوابیه هائی که ازین قلم ارائه گردیدند. با تأسف که آن هموطن گرامی و صاحب نظر، ما را فراموش کردند و نخواستند، که برای روشن شدن درستی ها، از طریق چنین مناقشات، گامهائی برداشته شود. برگردیم به اصل مسأله:

شاید این سلسله را بتوان "دستور زبان به زبان دیگر" نام نهاد، من اما به همان نامگذاری اولی وفادار مانده و آن را کماکان زیر کلیشه "مشکلات املائی دری زبانان" تعقیب میکنم. رهنمای من در تدوین این سلسله، دانش زبان، منطق گفتار و بافت و استخوان بندی زبان دریست، که از "صرف عربی" نیز چاشینی پذیرفته است. این شیوه گفتار را با این "سلسله مراتب"، در هیچ کتاب دستور زبان نمی توان یافت. این شیوه، خواه رسا و یا نارسا، از "قامت ناساز بی اندام" قلم "معروفی" میترآود و اگر با مفردات دستوری مکتبی و کلاسیک و معمول در تبیین و ناسازی هم قرار گیرد، که حتماً قرار میگیرد، باکی نیست!!!

در "بخش چارم" از "مطابقت" و یا بهتر بگوئیم، "عدم مطابقت" صفت با موصوف در "زبان دری" باجمال سخن رفت. گفته شد که در زبان دری امروز، نومینال ها به حساب "جنس" تقسیم نشده اند و اینطور نیست که "اسماء و ضمائر و صفات" درین زبان به حساب "مذکر" و "مؤنث" تقسیم شده باشند، چنانکه در بسیاری زبانهای عالم - به شمول بسا زبانهای هند و اروپائی که با "دری" قرابت خانوادگی دارند - وجود دارد.

چون در زبان دری تعدا د معتنا به اسماء و صفات عربی را استعمال مینمائیم، لازم می افتد که در مورد آنها از نگاه تذکیر و تأنیث اندک سخن گفته شود، چه این مسأله باعث "سرگردانیها"، "سردرگمیهای" و "بی نظمیهای" زیادی در زبان "دری" میگردد:

چنانکه معلوم است، اسماء و صفات در زبان عربی به "مذکر" و "مؤنث" تقسیم میگردند. ازین میانه از مشخصات اسماء و صفات "مؤنث" عربی نکاتی چند را پیش میکشیم:

مؤنث در عربی سه علامه دارد:

### - "تای مدور" (ة) در آخر اسماء :

"معلمة، جملة، كاملة، جلسة، طاهرة، حديقة، ملة، علة، ذلة، حقيقة، طاقة، شدة، عدة، قوة، ..." که در زبان دری بشکل "معلمه، جمله، کامله، جلسه، طاهره، حدیقه، ملت، علت، ذلت، حقیقت، طاقت، شدت، عدت، قوت، ..." نوشته میشوند. (در زبان دری "تای مدور عربی" (ة) را یا به صورت "های غیرملفوظ" و یا به شکل "تای کشیده" مینویسیم.)

### - "اء" (الف + همزه) در آخر اسماء :

"صحراء، حمراء، زهراء، بناء، استثناء، بیضاء، ...."

### - "الف مقصور" در آخر اسماء و صفات:

دعوی، کبری، صغری، عظمی، حسنی، سفلی، وسطی، ...

### استثناء:

تعداد معدودی از کلماتی که علامات بالا را دارند، خود "مذکر" اند و مستثنا ازین سه کتگوری؛ از قبیل :  
"عیسی، موسی، یحیی، معاویه، حمزه، ...."

علاوه برین در زبان عربی اسمائی نیز وجود دارند، که کدام علامت تأنیث را حمل نمیکند، ولی در مورد شان قواعد "تأنیث" تطبیق میگردد. درینجا تعدادی ازین اسماء را معرفی میکنم:

- "رجل" (به کسر راء و سکون جیم) که در دری "پا" یا "پای" گوئیم.

- "عین" که معادل دری آن "چشم" یا "چشمه" است.

- "ید" که معنایش در دری "دست" است.

- "اذن" (به ضم اول و سکون دوم) که معادل دری آن "گوش" میشود.

- "ارض" که در دری "زمین" گفته شود.

- "شمس" که مراد از "آفتاب" و یا "خورشید" دریست.

- "دار" در معنای "خانه" و "شهر" و "دیار"، چنان که در ترکیبات "دارالامان" و "دارالعلوم" و "دارالفنون" و "دارالتحریر" و "دار المجانین" و "دار المساکین" و "دار التأدیب" و غیرهم دیده میشود. و بهترین مثال آن کلمه زیبای "دارالبيضاء" است که معادل "کازابلانکا"ی ایتالیائی و پایتخت "مراکش" میباشد. در زمان قاجاریان ایران، شهر "کرمان" را به "دارالامان" مقلب ساخته بودند. البته بسا شهر های دیگر منطقه نیز از خود قلب داشته اند؛ مثلاً "ام البلاد" برای "بلخ" یا "دارالقرار" و "اشرف البلاد" برای "قندهار" و غیره.

- "بحر" که در دری افغانستان برای آن "معادل دری" نداریم. فارسی ایران کلمه "دریا" را معادلش قرار میدهد، که برای دری ما مدار اعتبار نیست. از همین سبب ترکیب "امیر البحر" را که ترجمه Admiral فرنگی میباشد، در فارسی ایران باللفظ "دریاسالار" ترجمه کرده اند، که برای مامردم معتبر نیست. در دری افغانستان "دریا" معنای "رود" و "رودخانه" را دارد و فقط همین مدلول برای ما حائز اعتبار و قابل قبول است.

برای کسانی که در مورد "ید" و "ارض" و "بحر" بیشتر بخواهند شنید، نکات ذیل را پیش می‌کشم:  
- در زبان دری کلمه "ید" بسیار بکار رفته است، مثلاً "ید قدرت" می‌گوئیم، یا "ید طولاً" (در عربی "طولی" و با "الف مقصور" نویسند) و یا "ید بیضاء" چنانکه شاعر در وصف حضرت محمد گفت:

**رخ یوسف، دم عیسی، ید بیضا داری آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری**

"بیضاء" مؤنث "ابيض" (هر دو صفت مشبیه) و در معنای "سفید" است، که در بیت بالا بخاطر مراعات ردیف، بدون همزه و هموزن "تنها" آورده شده است.  
- در زبان عربی - و به اقتداء از آن در زبان دری نیز - مصغر "ارض" را به شکل "اریضه" (بر وزن "زیبده" و "عبیده" و "قتیبه" حکمران معروف عرب در خراسان، که در افغانستان به غلط بفتح قاف تلفظ میکنند) به کار برده اند.

- از کلمه "بحر" نیز مصغر ساخته اند، که در هیئت "بحیره" (بضم اول و فتح دوم و سکون سوم) در دری افغانستان نیز بسیار بکار می‌رود. در دری ما کلمات "آب ایستاده" و "کول" و "جهیل" (اصلاً بسکون اول و کسر دوم - کلمه هندیست) را معادل "بحیره" استعمال مینمایند. فارسی ایران کلمه "بحیره" را اصلاً استعمال نکرده و در عوض "دریاچه" را - که خاص فارسی آن سامان است و برای دری افغانستان اعتباری ندارد - بکار مینماید.

بعد ازین سیر و سیاحت جانبی، که بر نکاتی چند روشنی انداخته شد، برمیگردیم به اصل موضوع:

گفتیم که "زبان دری" تقسیم کلمات را بحساب "جنس" قبول ندارد. **آنچه را "مطابقت صفت با موصوف" عنوان میکنیم، فقط و فقط مربوط میگردد به "اسماء" و "صفات" لسان "عربی"!!!!!!**

چون در زبان "دری" جنس "مذکر و مؤنث" کلمات مطرح نیست، ازینرو برای کلمات "دری" و کلمات "غیرعربی" - مؤکداً می‌گویم «**برای کلمات "دری" و کلمات "غیرعربی"**» - اجازه نداریم، که "صفات مؤنث" عربی را استعمال نمائیم.

**جداً و با صراحت تام باید گفت :**

منطق زبان "دری امروز" هرگز نمی پذیرد، که برای کلماتی از قبیل "خواهر و همشیره و خانم و دختر و زن و مادر و خشو و ننو و خاشنه و غیره" صفات مؤنث عربی از قبیل "عزیزه و محترمه و مکرمه و معظمه و محبوبه و ماجده و ...." را استعمال نمائیم.

خود بخود مفهوم است، که "مصغر" این کلمات، از قبیل "خواهرک و خواهر و" و "دخترک و دختر و" را نیز نمیتوان با چنین "صفات" پیوند زد!!!!!!

زبان دری همچنان اجازه نمیدهد که القاب خانوادگی زنان از قبیل "گل کوکو، کوکوگل، ببوگل، شیرین گل، عمه کوکو، گل کوکو، عمه ببو، خاله ببو، خاله کوکو، خاله گل، عمه گل و ..." را در پیوند با "صفات مؤنث" عربی، استعمال نمائیم.

اگر از مزاج و طبیعت و قانونمندی زبان "دری امروز" حرکت کنیم، که "جنس" را نمی شناسد، هیچ کدام مجوریتی نداریم که حتی برای "موصوف مؤنث" عربی نیز "صفت مؤنث" را استعمال نمائیم!!!!!!